

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری  
۲۸ سپتمبر ۲۰۱۷

## سرسپردگی شاه در ورای اسناد اخیراً منتشر شده

انتشار گوشه های دیگری از اسناد مربوط به انجام کودتای ۲۸ مرداد [اسد] توسط سازمان "سیا" و سازمان اطلاعات سری بریتانیا معروف به "ام- آی ۶" از سوی دولت امریکا بار دیگر مسایل مربوط به این رویداد شوم تاریخی و دست اندرکاران آن را به جلو صحنه سیاست کشاند.

بر اساس گزارش بی بی سی (۱) از اسناد منتشر شده – صرف نظر از تفسیرهایی که بی بی سی از این اسناد به دست داده – آن چه مشخص است این است که طراحان کودتا یعنی دولت های امریکا و انگلیس شاه را با عنوان "ساقه نازک" توصیف می کردند که مفهوم آن جز این نیست که از نظر آن ها شاه فردی ضعیف و بی اراده ای بوده است و آن ها نگران بودند که وی نتواند در طرح کودتای آن ها نقشی که باید را به درستی اجرا کند. از این رو مقامات امریکائی و بریتانیائی حدود یک ماه قبل از کودتا، گزینه به قدرت رساندن شاهزاده غلامرضا پهلوی (برادر شاه) را به عنوان جانشین احتمالی شاه بررسی کرده بودند. البته گزینه اول آن ها خود شاه بود، از این رو سازمان های جاسوسی امریکا و بریتانیا اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی شاه)، اسدالله رشیدیان (عامل بریتانیا) و جنرال امریکائی نورمن شوارتسکف (پدر) را نزد شاه فرستادند تا او را متوجه اوضاع نموده و به او یاد آور شوند که اگر اراده و جرأت ایفای نقش در ساقط کردن دولت مصدق را ندارد، از قدرت بر کنار خواهد شد. بنا بر یک سند به تاریخ ۱۶ خرداد [جوزا] ۱۳۳۲ (ششم جون ۱۹۵۳)، لوی هندرسون، سفیر امریکا در تهران، در یک جلسه مشترک مقامات امریکائی و بریتانیائی برای بررسی طرح کودتا می گوید که شاه رضایت نخواهد داد مگر آن که تحت "فشار شدید" قرار بگیرد. هندرسون سپس پیشنهاد کرد که باید شاه را به طور صریح یا ضمنی تهدید کرد که احتمال این وجود دارد که یکی از برادرانش را روی تخت سلطنت بنشانند.

همان طور که می دانیم در آن زمان امپریالیسم انگلیس در ایران دست بالا را داشت و اقدام دولت مصدق در ملی کردن نفت در ایران در اساس متوجه این امپریالیسم بود. با توجه به چنین واقعیتی سخنان ضد و نقیضی در رابطه مصدق در مطبوعات رسمی و غیر رسمی مطرح می شد که در برخی از آن ها مصدق عامل امریکا خوانده می شد و با شیادی این طور تبلیغ می شد که گویا آن چه وی انجام می دهد نه اقدامات ضد امپریالیستی به نفع مردم ایران، بلکه به خاطر تأمین منافع امریکا در تضاد با انگلستان می باشد. در چنین فضائی شاه "چنان متزلزل و مشکوک بود که فکر می کرد بریتانیا در ظاهر علیه مصدق موضع می گیرد ولی در باطن قصد ساقط کردن وی را از تخت سلطنت دارد." بر این

اساس وی در همراهی با نقشه کودتا مردد بود و از امضای فرمان عزل مصدق و انتصاب سرلشکر فضل الله زاهدی به نخست وزیری طفره می رفته به طوری که وقتی پسر ابوالقاسم کاشانی (مصطفی کاشانی) چهار ماه پیش از کودتا نزد شاه رفت و او را به برکناری مصدق و روی کار آوردن زاهدی تشویق کرد ، بنا بر گزارش سیا مؤرخ دوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۳۲ (۲۲ اپریل ۱۹۵۳) شاه به پسر کاشانی پاسخ داد: دو روز صبر کن ، "دو هفته یا دو ماه نه ، فقط دو روز." (گزارش سیا مؤرخ دوم اردیبهشت ۱۳۳۲ - ۲۲ اپریل ۱۹۵۳). شک و تردید شاه در ارتباط با نقشه سازمان های جاسوسی سیا و ام-آی ۶ در رابطه با ساقط کردن دولت قانونی مصدق که علی رغم همه توطئه ها برآستی با رأی مردم بر سر کار آمده بود ، تا به آن حد بود که "بنا بر یک سند مؤرخ ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۱۹۵۳)، شاه به منابع سفارت امریکا در تهران گفته بود: "انگلیسی ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند. آن ها پدرم را بیرون انداختند و می توانند من را هم بیرون بیندازند." این سند با نقل قول مستقیم از شاه می افزاید: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم ، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم." (تاریخ سند ۲۱ مه ۱۹۵۳ می باشد - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲)

جملات نقل شده از شاه در این اسناد در حالی که حد سرسپردگی شاه به اربابانش و اوج حقارت یک مزدور را با روشنی تمام در جلوی چشم همگان به نمایش می گذارد ، خواننده را یاد صحبت های تیمسار ربیعی فرمانده نیروی هوایی رژیم سلطنت می اندازد که محمد رضا پهلوی ، خود با لحن تأنید آمیز آن را در آخرین کتابی که به نامش چاپ شد درج نمود. تیمسار ربیعی در بیدادگاه جمهوری اسلامی گفته بود که: "هویزر شاه را چون موش مرده ای از ایران بیرون انداخت." این سخنان تیمسار ربیعی که ماهیت وابستگی شاه به قدرت های امپریالیستی را بدرستی نشان می دهد، در اسنادی که اخیراً منتشر شده نیز با وضوح آشکاری دیده می شود. جالب است که در ادامه این سند باز هم با نقل قول مستقیم از محمد رضا شاه آمده است که: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم ، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم." این اعترافات "صادقانه" و خواری و خفت نهفته در جملات فوق ماهیت رابطه خاندان پهلوی با قدرت های امپریالیستی را به روشنی در مقابل دید همگان قرار می دهد و در عین حال چهره فریبکار کسانی را آشکار می کند که سعی می کردند با زدن انگ پیروی از "تئوری توطئه" به نیروهای انقلابی ، حقانیت سخنان آنان مبنی بر وابستگی رژیم شاه به امپریالیست ها را لاپوشانی نمایند.

شاه بعدها وقتی قدرت ارباب را پشت سرش دید ، در مقابل مردم مبارز ایران با چنان احساس قدرتی حرف می زد که گوئی برآستی قدرتی مستقل و متکی به خود می باشد و حتی این تصور نادرست را ایجاد می کرد که می تواند در میان تضادهای امپریالیست ها با یکدیگر "مانور بدهد". او که بر اساس اسناد رو شده در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد خود را چنان خوار و زبون می دید که معترف بود که انگلیسی ها می توانند او را نیز همچون پدرش از مملکت به بیرون پرتاب کنند در اسفند ۱۳۵۳ و در جریان ایجاد حزب شاه ساخته رستاخیز به توده های مبارز ایران گفت هر کس مخالف من است باید پاسپورت بگیرد و ایران را ترک کند! آیا با یادآوری این گفته شاه که: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم ، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم"، چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی محق نبودند (و نیستند) که او را سگ زنجیری امپریالیست ها می خواندند؟ چنین موجودی با همه دستگاه عریض و طویل حکومتش آیا جز سگی دست آموز که وابستگی تمام و کمال خود به امپریالیسم را فریاد می زد ، نام دیگری هم می توانست (و می تواند) داشته باشد.

اسناد مذکور که به صورت قطره چکانی هر از گاهی از آرشیوهای دولت ایالات متحده امریکا امکان انتشار پیدا کرده و به مطبوعات راه می یابد تنها گوشه کوچکی از عمق وابستگی و سرسپردگی رژیم سلطنت به امپریالیست ها را نشان

می دهد. با تکیه بر این اسناد باید نادرستی تحلیل کسانی را یاد آور شد که برای چنین موجود حقیری قدرت مانور و حدی از استقلال قائل بودند و یا هستند. در دهه پنجاه تحلیل های اپورتونیستی چنان به توصیف گویا قدرت مانور شاه در مقابل امپریالیست ها می پرداختند که فراموش می کردند که قلاذه شاه در دست همان امپریالیست ها قرار دارد. امروز پیروان تحلیل هائی که دیکتاتوری شاه که در واقع ناشی از سلطه امپریالیسم در جامعه بود (و هست) را دیکتاتوری فردی شاه می نامیدند و یا می نامند باید حداقل در اسناد جدیداً منتشر شده از طرف دولت امریکا در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد تأمل کنند تا متوجه رسوائی چنان تحلیل هائی بشوند؛ و به خصوص کسانی که تحلیل چریکهای فدائی خلق مبنی بر سرسپرگی شاه و رژیمش به امپریالیست ها و سگ زنجیری بودنش را به حساب تحلیل های دانی جان ناپلئونی می گذاشتند لازم است که به ورشکستگی تحلیل های ناشی از توهم خود اعتراف کنند.

اسناد منتشر شده مورد بحث نشان می دهند که کسی که خود را "شاه شاهان" و "شاهنشاه آریامهر" می نامید نه تنها فاقد هرگونه استقلالی در مقابل اربابانش بوده است ، بلکه هر زمان اوضاع بحرانی می شده خودش خبر می فرستاده است که اگر مرا نمی خواهید اطلاع دهید تا "بی سر و صدا" رفع زحمت کنم.(۲) جدا از این اسناد غیر قابل انکار ، تجربه نشان داده که کسی که سرنوشت خود را به سیاست های قدرت های امپریالیستی گره می زند و سال ها چون غلامی خانه زاد به اجرای فرامین ارباب های خود مشغول بوده و در پیشبرد سیاست های آن ها از هیچ دنائت و جنایتی در حق مردم ستمدیده کشورش دریغ نمی ورزد ، هر چه بوده و هست جز سگ زنجیری امپریالیست ها - که قدرت واقعی را در ایران به دست دارند - نمی باشد.

توجه به ماهیت رابطه شاه با اربابانش که در این اسناد به وضوح نشان داده شده ، در شرایط کنونی از زاویه دیگری هم قابل تعمق است. این روز ها به دنبال قدرت گیری ترمپ در ایالات متحده امریکا و اعلام سیاست های جدید دولت امریکا در رابطه با جمهوری اسلامی و تأکید بر حمایت از نیروهای مخالف رژیم ، قند در دل سلطنت طلبان و همه نیرو هائی که برای رسیدن به قدرت چشم به امداد های امپریالیسم امریکا بسته اند ، آب شده و آن ها خیال برشان داشته است که گویا ترمپ قصد به قدرت رساندن آن ها در ایران را دارد؛ از این رو بی محابا فریاد سر می دهند که "نوبت ایران فرا رسیده" است. اما اسناد منتشر شده از کودتای ۲۸ مرداد به روشنی نشان می دهند که کسی که برای به قدرت رسیدن چشم به قدرت های امپریالیستی بیند ، پس از ایفای یک نقش مزدوری و عروسکی برای امپریالیست ها سرنوشتی بهتر از شاه نخواهد داشت. اگر شاه را امریکائی ها و انگلیسی ها با کودتای ۲۸ مرداد به قدرت بازگرداندند و امروز در کتابش حال و روز درمانده اش را می خوانیم ، وضع آن هائی که به این دل خوش کرده اند که دولت ترمپ با تحریم و حمله نظامی به ایران راه قدرت گیری آن ها را هموار سازد ، در شرایط امروز جهان امپریالیستی چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ بهتر است وصف حال آن ها را در سرنوشت دولتمداران وابسته و مزدور در عراق و افغانستان و لیبیا دنبال کنیم که به دنبال تجاوز و لشکر کشی امپریالیسم امریکا به این کشور ها همچون عروسک های تحت کنترل با درماندگی حکومت می کنند.

هدف از بررسی تاریخ برای درس گیری از آن و هموار نمودن راه آینده است. بنابر این ، با استناد به اسناد مذکور باید گفت که آن هائی که برای رسیدن به قدرت دست به طرف امپریالیست ها دراز می کنند ، در تدارک ساختن آینده ای وخیم و بس تاریک برای مردم ستمدیده ایران می باشند. به همین دلیل هم جوانان ما نباید فریب شعار ها و تبلیغاتی را بخورند که این روز ها به خصوص با روی کار آمدن ترمپ از طرف سلطنت طلبان و آن هائی که با نامه نگاری و دعوت از شخصیت های امریکائی به میتینگ های شان دُم برای امپریالیست ها تکان می دهند ، به راه انداخته شده است. حد دمکرات بودن و میهن پرستی چنین نیرو هائی را مطالعه اسناد منتشر شده در باره شاه بهتر نشان می دهد. آن

هائی که در تقابل با سیاست های خانمان برانداز سردمداران جمهوری اسلامی از استقلال و میهن پرستی و دمکرات بودن دم می زنند ، اما در تلاش اند تا با کرنش در مقابل قدرت های امپریالیستی به قدرت برسند ، چاره ای جز بازی در بساطی ندارند که همین قدرت ها در جهت هر چه بیشتر تحت سلطه نگاه داشتن مردم ایران برای شان چیده اند. به رغم ادعا ها و تبلیغات چنین نیرو هائی اتفاقاً همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی متحقق می شود که این رژیم جنایتکار به دست مردم و به قدرت آن ها و تحت رهبری کارگران از اریکه قدرت به زیر کشیده شود. چرا که تنها در چنین شرایطی است که امکان رسیدن مردم به خواست های اساسی و به حق شان مهیا می شود.

### زیر نویس ها:

۱- این مقاله با رجوع به نوشته بی بی سی در رابطه با اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد منتشره از طرف دولت ایالات متحده آمریکا نوشته شده است.

۲- فرح پهلوی آخرین همسر شاه در ۵ مرداد ۱۳۹۶ و در ۳۷ مین سالگرد مرگ شاه اطلاعیه ای داده و محمدرضا پهلوی را "ایران دوستی راستین" معرفی نموده است. مقایسه این صفت ناچسب با آن چه که خود شاه در این اسناد گفته است ، هم حد ایران دوستی این مزدور را بهتر آشکار می سازد و هم نشان می دهد که فرح پهلوی با ریاکاری تمام نخواستہ است به روی خود بیاورد که شاه مزدور بزدلی بود که که شخصیتش در این سخن آشکار است: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم ، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم". چنین شخصی چگونه می تواند میهن پرست هم باشد!؟

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۱۸ ، مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۶